

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) بود که ببینیم مجموعاً از روایاتی که در باب تلف وارد شده و روایاتی که در باب اتلاف وارد شده چه استفاده‌ای می‌شود؟ آیا از مجموع اینها استفاده می‌شود که آنچه بر ذمه‌ی ضامن می‌آید عین مال است؟ تا اینکه در نتیجه وقتی می‌خواهد اداء کند قیمت یوم الاداء بر عهده‌اش بیاید، یا آنچه که بر ذمه‌ی ضامن می‌آید از اول عین نیست بلکه همان قیمت است و قیمت یوم التلف را باید بپردازد. در روایات باب اتلاف ابتداءً سه روایت که مربوط به اصابعه‌ی دابه است مطرح کردند که اگر دابه‌ی شخصی با ید یا رجش اصابعه کند و خسارتی را به مال دیگری وارد کند، آن شخص ضامن است بعد فرمودند از این روایات استفاده می‌شود که «نفس ما أصابت الدابة» بر عهده‌ی ضامن است، همان شیئی را که دابه اصابعه‌ی به آن کرده، «نفس ما أصابة الدابة» بر عهده ضامن می‌آید، لذا می‌گویند این روایات ظهور دارد که عین بر عهده‌ی ضامن می‌آید. اینجا يك اشکال و جوابی را مطرح کردند که در جلسه‌ی گذشته هم بیان کردیم و آن این بود که گاهی اوقات دابه با پایش يك انسانی را از بین می‌برد، در آنجایی که انسان از بین می‌رود خود آن انسانی که مُرده بر عهده‌ی این مالک دابه نمی‌آید، بلکه از اول ديه‌اش را باید بپردازد. امام (رضوان الله علیه) فرمودند مانعی ندارد و اینکه در این مورد بالخصوص دلیل داریم بر اینکه ديه بر عهده می‌آید، سبب نمی‌شود که ظهور روایت در غیر این مورد را از بین ببریم، در غیر این مورد، یعنی در آنجایی که دابه اصابعه کند و يك مالي را از بین می‌برد، يك ميوه‌ای را تلف کرده، ظهور در این دارد که عین آن مال بر عهده‌ی مالک می‌آید.

ادامه بحث:

نمی‌توان گفت خود آن انسانی هم که از بین رفته یا آن جنایتی که به این نفس وارد شده بر عهده‌ی این مالک می‌آید؟ «و إن قدره الشارع بتقده» مرحوم امام جواب دومی را هم بیان می‌کنند؛ «بل لا يُعد في عهدة نفس الانسان أو جنائنه» «یر لا يتجاوز عنه» ولو اینکه شارع يك اندازه‌ای برایش معین کرده که از آن تجاوز نمی‌شود، گفته اگر انسان از بین رفت ديه‌اش هزار دینار است، ديه‌اش صد تا شتر است که از این ديه تجاوز نمی‌شود. می‌فرماید بعید نیست که ما يك چنین حرفی بزنیم، بعد می‌فرماید «تقدير دية الكلب» در همان کتاب دیات ابواب موجبات الديات باب نوزدهم؛ روایاتی وارد شده در مورد ديه‌ی کلب، روایات متعددی داریم ديه‌ی کلب سلوقي چهل درهم، کلب حائل یا کلب زراعت چه مقدار است و هر يك از این سگ‌ها ديه‌ای برایش معین شده است. می‌گوید اگر شما يك سگی را از بین ببري، مانعی ندارد که بگوئیم خود این سگ بر ذمه می‌آید اما شارع هم آمده يك حدی برایش معین کرده، اولاً این نکته را دقت کنید، اینکه می‌فرمایند لا يتجاوز عنه برای چه اینجا ذکر شده؟ بر اینکه اگر ما گفتیم این روایات يك مبلغی را معین کرده، می‌گوید نتیجه این است که کاری به یوم الاداء و یوم التلف و مقدار قیمت در این دو موعد نداریم. و اگر عین بر عهده بیاید، باید بگوئیم قیمت یوم الاداء را بدهد، اما اگر بگوئیم در روایات معین کرده که اگر

انسان را از بین بردي هزار دينار بدهي در این صورت معنا ندارد که يوم الاداء و يوم التلف به چه مقدار است؟ در سگ هم همینطور است. امام در اینجا فقط به عنوان لأبعد مطرح می‌کنند ولي می‌شود این إن قلت را بر امام وارد کرد که این قابل جمع نیست!

از يك طرف بگوئيم عين خود این انسان بر ذمه می‌آید و از طرف دیگر بگوئيم شارع ديه‌اش را مقدر کرده، از يك طرف بگوئيم وقتی این سگ از بین رفت خودش بر عهده می‌آید، از طرف دیگر بگوئيم شارع قیمتش را معین کرده است البته در این چند روایت ديه‌ي کلب را معین کرده اما در يك روایت هم نوفلي از سکوني از امير المؤمنين (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود «يقوم» اگر يك سگي از بین رفت و تلف شد باید قیمت‌گذاری شود. آنجا صاحب وسائل فرموده این روایت را حمل به تقيه می‌کنیم اما معلوم می‌شود که فقها به آن روایت عمل نکردند و به بقیه روایات عمل کردند. جمع بین این روایات به این صورت است که بگوئيم خود این سگ بر عهده می‌آید اما شارع هم آمده يك حدی به عنوان ديه برایش معین کرده است. نتیجه این که اگر دابه انسانی را کشت، خود این عین بر عهده‌ي مالک دابه نمی‌آید، مستشکل هم به امام عرض می‌کند شما که می‌گوئید روایات اصابه‌ي دابه ظهور در این دارد که خود عین بر عهده می‌آید، در آنجا که دابه انسانی را از بین می‌برد چه می‌فرمایید؟ در آنجایی که دابه‌اي سگي را از بین می‌برد، در روایات دارد که سگ أربعون درهماً، حالا در این مورد ما از این ظهور دست برمی‌داریم به خاطر قرینه‌اي که داریم. پس این روایات اصابه‌ي دابه به نظر مرحوم امام ظهور در این دارد که عین آنچه را که مورد اصابت واقع شده، بر عهده می‌آید.

روایت سوم [1]: بعد از اینکه این روایات را بیان می‌کنند می‌فرمایند روایت دیگری هست که عبدالله بن جعفر در قرب الإسناد آورده که «أنه كان يضمن الراكب ما وطئت الدابة بيدها و رجلها و يضمن القائد ما وطئت الدابة بيدها و يبرئه من الرجل» این هم شبیه همان روایات است. آن وقت می‌فرمایند روایاتی که ما داریم دلالت بر این دارد که «من ألتف مالا فهو له ضامن» بیائیم از آن روایات هم استفاده کنیم که تعلق ضمان عبارت از این است که آن شيء بر عهده قرار بگیرد. از این روایات هم می‌فرمایند ما همین مطلب را استفاده کنیم که تعلق ضمان یعنی اینکه آن شيء بر عهده‌ي ضامن قرار بگیرد. اینجا در عبارت امام این نکته وجود دارد که ابتدا آن روایات اصابه‌ي دابه را مطرح و معنا می‌کنند و گویا می‌خواهند به این وسیله استظهاری از این روایات کنند، یعنی حالا که آن روایات اصابه‌ي دابه ظهور در این دارد بیائیم بگوئيم آنجایی که روایات می‌گوید اگر يك انسانی «من ألتف مال الغير فهو له ضامن» بوسیله‌ي آن روایات از این روایات استکشاف کنیم که عین آن بر عهده‌ي ضامن می‌آید، که خود این يك نکته‌اي است که جای تأمل برای ماست. از روایات اصابه‌ي دابه چگونه می‌توانیم در این روایات «من ألتف مال الغير» چیزی را استکشاف کنیم بعد بالاتر می‌فرمایند که «كما يستكشف ذلك من بعض ما وردت في الديات»: 1- صحیحه‌ي حلبی «أیما رجل فزَع رجلاً عن الجدار أو نَفَر به عن دابته» اگر يك کسی بالای دیواری ایستاده و دیگری فریاد بزند و این هم از بالا سقوط کند، یا من وراء الجدار فریادی بزند و باعث از بین رفتنش بشود، «أو نَفَر به عن دابته» دابه او را پی کند، اگر آن شخص از بین برود «فهو ضامنٌ لدیه و إن إنكسر» اگر دست و پایش شکست «فهو ضامنٌ لدیته ما ينكسر منه».

عبارتی که امام دارند می‌فرمایند این عبارات «فإن ضمان الدية عبارة عن كونها علي عهده» در این روایات که می‌گوید اگر کسی داد زد و مردی از بالا افتاد و مُرد، در روایت داریم «ضامنٌ لدیته» در روایت اتلاف داشتیم که «من ألتف مال الغير فهو له ضامن» اینجا دارد «ضامنٌ لدیته» می‌فرماید معنای ضمان چیست؟ «عن كونها علي عهده» خود این ديه بر عهده می‌آید «فیظهر منها أن تعلق الضمان بالشيء عبارة عن كونه علي العهدة» ضمان یعنی يك چیزی بر عهده بیاید، «كما هو الظاهر منه عرفاً و المقصود الاستشهاد و التأیید لما يفهم من الروایات» اگر کسی به امام اشکال کند که شما دنبال این هستید بگوئید که عین بر عهده می‌آید، این که بر خلاف مقصود شماست، می‌فرمایند نه! همین که می‌گوید ضامنٌ لدیته معنایش این است که ديه بر عهده می‌آید، آنجایی هم که می‌گوید ضامنٌ لها، یعنی خود آن عین بر عهده می‌آید. يك شاهدی می‌خواهیم بیاوریم؛ مقصود ایشان این است که می‌فرماید همین که در این روایات - صحیحه حلبی - دارد «فهو ضامنٌ لدیته» همان طوری که در اینجا معنای ضمان این است که ديه بر عهده می‌آید، آنجایی هم که می‌گوید «ضامنٌ له» یعنی خود عین بر عهده می‌آید. بعد می‌فرمایند

«فحينئذ تدل علي المقصود كل ما كان مضمونها كذلك» هرچيزي كه مضمون است هيمنطور است و در ادامه موثقهي سماعه، صحيحهي ابي الصباح و موثقهي سكوني را مي آورند.

روايت چهارم: در موثقهي سماعه اينطور دارد؛ از امام سؤال مي كنند كسي چاهي كنده و شخصي داخل آن افتاده و مُرده، مي فرمايد «أما ما حفر في ملكه فليس عليه ضمان» آن كس كه در ملك خودش حفر کرده ضامن نيست، كسي در زمين خودش چاهي كنده و ديگري بدون اجازه آمده در اين زمين و افتاده داخل چاه و مُرده ضمانتي نيست «و أما ما حفر في الطريق أو في غير ما يملك فهو ضامن لما يسقط فيه [2]» اما در بين راه يا در جايي كه ملك او نيست حفر کرده ضامن است. **روايت پنجم:** صحيحهي ابي الصباح از امام صادق «من أضر بشيء من طريق المسلمين فهو له ضامن [3]» اگر كسي ضرر به راه مسلمين بزند مثل اينكه چيزي را بين راه انداخت و ديگري پايش به اين گير كرد و مُرد ضامن است. **روايت ششم:** موثقهي سكوني از امام صادق «قال رسول الله (ص) من أخرج ميزاباً» اگر كسي يك آبراهي احداث كند «أو كنيفاً» يا يك فاضلابي يا «أو أوتد وتداً أو أوثق دابةً» يك ميخي را بكوبد يا در بين راه افسار اسبش را ببندد «أو حفر شيء في طريق المسلمين فأصاب شيئاً فعطب فهو له ضامن [4]».

بررسي روايات معارض

تا اينجا نتيجه اين شد كه اين رواياتي كه در باب اتلاف است ظهور دارد در اينكه خود عين بر عهده مي آيد. از اينجا مي فرمايند روايات معارضي هم وجود دارد كه يكي از روايات معارض را مي گويند مسلم است و تقريباً هشت دسته روايات ديگر را ذكر مي كنند كه اينها مخالفت و معارضه اي ندارد. اما آن روايتي كه مي گويند معارض است. مي فرمايند در روايات اتلاف يك صحيحهي علي بن جعفر وجود دارد كه معارض با بقيه روايات است اما چند روايت ديگر هم هست كه بوي معارضه دارد اما واقعاً معارض نيستند، صحيحهي علي بن جعفر (عليهم السلام) «سألته عن بختي مغتلم» ظاهراً به شتر چموش مي گويند «قتل رجل» يك مرد را كشت - مغتلم در لغت به مرد شهوتراني مي گويند كه هيمنطور دنبال هوا و هوس خودش است [5] «فقام أخو المقتول فعقر البختي» برادر مقتول اين شتر را پي كرد و او را از بين برد «ما حاله؟ قال علي صاحب البختي دية المقتول» بر مالك اين شتر ديهي مقتول است كه بايد بپردازد «و لصاحب البختي ثمنه علي الذي عقر بختية [6]» آن كسي كه اين بختي را پي کرده بايد پولش را به صاحبش بپردازد. شاهد در اين روايت عبارت «علي صاحب البختي دية المقتول و لصاحب البختي ثمنه» مي باشد يعني خود آن بختي بر عهدهي كسي كه پي کرده نمي آيد بلكه ثمنش بر عهدهي او مي آيد، لذا اين معارض است. 2- روايت ديگري هم داريم كه در صحيحهي حلي دارد [7] «صاحب البختي ضامنٌ للدية و يقتصر ثمن بختية» صاحب بختي ضامن ديهي آن مرد است و پول بختي خودش را قصاص مي كند امام مي فرمايد صحيحه علي بن جعفر معارض هست ولي اين صحيحهي حلي معارض نيست. چون در اينجا دارد «ويقتصر ثمن بختية» ندارد كه ثمن بر عهدهي آن اخو المقتول آمده، «يقتصر» سازگاري دارد با اينكه خود بختي بر عهده اخو المقتول آمده و اين مالکش قصاصاً پولش را مي گيرد ولي در صحيحهي علي بن جعفر آمده بود و لصاحب البختي ثمنه يعني ثمن از اول بر عهده آمده، لذا مي فرمايد صحيحهي علي بن جعفر معارض هست ولي صحيحهي حلي معارض نيست.

پس فرمودند صحيحهي علي بن جعفر ظهور در اين دارد كه اين اخو المقتول كه اين بختي را كشته از اول بختي بر عهده اش نيامده بلكه آنچه بر عهده اش آمده ثمن است. پس آن روايات قبلي ظهور دارد كه عين بر عهده مي آيد اما اين روايت اينطور نيست. 3 - صحيحه محمد بن مسلم [8]، روايت دارد در مورد اينكه اگر كسي شهادت دروغ داد، يك چيزي كه مال عمرو است را شهادت داد كه من مي دانم اين مال زيد است. در روايات آمده «ما توبته» اين كسي كه شهادت دروغ دارد توبه اش چيست؟ در جواب فرموده است كه «يؤدّي من المال الذي شهد عليه بقدر ما ذهب من ماله» اين بايد از آن مالي كه بر آن شهادت داده به همان اندازه اي كه از مال او رفته، من شهادت مي دهم كه اين فرش مال زيد نيست و مال عمرو است، اين فرش از مال زيد رفت

حالا به همین اندازه از مال خودش باید اداء کند. حالا اگر دو شاهد به دروغ شهادت دادند بین دو نفر نصف می شود و هر دو به اندازه‌ی نصف باید بپردازد. صحیحه محمد بن مسلم چون دارد «يؤدي من المال الذي شهد عليه» از مالی که شهادت بر آن داده، یعنی خود این مال به مقدار این مال بر عهده آمده، قیمت این مال را باید بدهد، خود عین بر عهده نمی آید، در جواب می فرمایند: این اصلاً در مقام بیان این است که به چه مقدار باید بدهد؟ دو نفر بودند که شهادت دروغ دادند، نصف مال بر عهده‌ی هر يك از اینهاست، اما در مقام بیان اینکه چه چیز بر عهده آمده نیست، در مقام بیان وجوب اداء آن مقداری است که تلف شده است [9]. باز يك روایت دیگری صحیحه‌ی جمیل است که شبیه همین است تا می‌رسیم به این روایت سفره‌ی مطروحه که در مورد روایت سفره‌ی مطروحه حتماً کلام امام را ببینید و بعد بقیه‌ی روایت را فردا تمام می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] . «و عبدالله بن جعفر عن قرب الإسناد عن السّندي بن محمد عن أبي البختری عن جعفر عن أبيه عن علي (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَضْمَنُ الرَّكَّابَ مَا وَطِئَتْ الدَّابَّةُ بِيَدِهَا وَ رَجُلُهَا وَ يَضْمَنُ الْقَائِدُ مَا وَطِئَتْ الدَّابَّةُ بِيَدِهَا وَ يَبْرُئُ مِنَ الرَّجُلِ» وسائل الشيعه، ج29، ص 250، ح [35561]12.

[2] . وسائل الشيعه، ج29، ص 252، ح[35567]2.

[3] . وسائل الشيعه، ج29، صص 241 و 242، ح[35541]3.

[4] . وسائل الشيعه، ج29، ص 241، ح[35540]2.

[5] . لسان العرب، ج12، ص 439.

[6] . وسائل الشيعه، ج29، ص 251، ح[35565]4.

[7] . «محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن ابي عمير عن حمّاد عن الحلبي عن ابي عبدالله (ع) قال سئل عن بختي اغتلم فخرج من الدّار فقتل رجلاً فجاء أخو الرجل فضرب الفحل بالسيف فقال صابح البُختي ضامن للديّة و يقتصر ثمن البُختيّة الحديث» وسائل الشيعه، ج29، ص 250، ح[35562]1.

[8] . «محمد بن يعقوب عن ابن علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله (ع) في شاهد الزّور ما توبّته قال يؤدّي من المال الذي شهد عليه بقدر ما ذهب من ماله إن كان النصف أو الثلث إن كان شهد هذا وآخر معه» وسائل الشيعه، ج27، ص327، ح[33854]1.

[9] . الإمام الخميني، كتاب البيع، صص 500 - 498.